

مفهوم فقر اقتصادی و تبیین راهکار زکات در رفع آن

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۰۱

۵۱

محمد مهدی عسکری *

احمد محمدی پور **

چکیده

بشر همواره در رویای از بین بردن فقر و ایجاد یک زندگی مناسب برای همه افراد و جوامع بوده و به همین خاطر همواره تلاش‌ها و راهکارهای متعددی برای مبارزه با فقر انجام داده است؛ اما تجویز راهکار بدون توجه به ریشه‌های مختلف فقر نمی‌تواند آن‌چنان که باید مؤثر واقع شود. در نظام اقتصادی اسلام نیز از زکات به عنوان راهکاری برای از بین بردن فقر نام برده شده است. امروزه با توجه به تغییر روابط و نظام‌های اجتماعی، درآمدهای بالقوه زکات توانایی کفاف حجم عظیم فقر موجود در جوامع را ندارد و این با نقش زکات در رفع فقر که روایات به آن اشاره کرده‌اند، در تعارض است. سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا راهکار زکات برای رفع همه انواع فقر اقتصادی مناسب است؟ در این راستا تلاش‌های علمی مناسبی برای رفع این تعارض و تبیین مسئله زکات در مطالعات مختلف صورت گرفته که عمدتاً ناظر به گسترش منابع زکات بوده است. در این مقاله از طریق حصر عقلی، تشکیل خانواده حدیثی و با استفاده از آیات و روایات، ریشه‌های فقر به چهار دسته طبیعی، خودساخته، سرمایه‌داری و استعماری تقسیم شده است و بعد از آن با بیان راهکارهای اسلام برای مبارزه با هر نوع فقر این نتیجه گرفته شده که فقر موجود در جامعه اسلامی محدود به فقر طبیعی است و راهکار زکات در جهت رفع این فقر است.

واژگان کلیدی: زکات، فقر، فقر اقتصادی، فقر طبیعی.

طبقه‌بندی JEL: H21.P36.P46

مقدمه

در قرآن کریم واژه زکات در ۳۲ آیه ذکر شده و در اکثر موارد واژه زکات در کنار نماز ذکر شده است. در تفسیر نمونه در بیان آیه ۱۱۰ سوره بقره چنین آمده است: «این آیه، به مؤمنان دو دستور مهم و سازنده می‌دهد؛ یکی در مورد نماز که رابطه محکمی بین انسان و خدا ایجاد می‌کند و دیگری زکات که رمز همبستگی‌های اجتماعی است و این هر دو برای پیروز شدن بر دشمن [در کنار یکدیگر] لازم است؛ زیرا با این دو مهم، روح و جسم مؤمنان نیرومند می‌شود.» این پیوستگی زکات و نماز در روایات نیز اشاره شده است و دلیل محکمی بر اهمیت و جایگاه زکات در نظام اقتصادی اسلام دارد.

با بررسی مصارف زکات این نکته روشن می‌شود که عمده کاربرد زکات در جهت رفع فقر است. بر اساس آیات و روایات، خداوند متعال زکات را عمدتاً برای رفع فقر و تأمین حداقل‌های معیشتی خانوار نیازمند وضع کرده و ضرورت دارد که بخش عظیمی از این درآمدها بین فقرا تقسیم شود (شعبانی و کاشیان، ۱۳۸۹، ص ۴). در روایات نیز اشاره شده است که اگر زکات پرداخت شود فقر نیز از بین می‌رود به‌علاوه بر اساس گزارش‌های تاریخی و روایات مطرح شده در دورانی از حکومت اسلامی در برخی مناطق با توجه به سطح مناسب زندگی مردم و نبود فقر، زکات‌های جمع‌آوری شده به مناطق دیگر انتقال داده شده است.

بررسی‌های تجربی نشان می‌دهد که درآمد بالقوه زکات علی‌الخصوص بر اساس فتوای انحصار اموال مشمول در موارد نُه‌گانه کمتر از آن است که بخواهد برای رفع فقر کفایت کند. چراکه اولاً اموال مشمول در جوامع صنعتی امروز به‌گونه‌ای تغییر کرده که نصاب زکات آنها کمتر شده است و ثانیاً حجم فقر موجود در جوامع امروزی با توجه مناسبات و روابط پیچیده و جدید جوامع افزایش یافته است؛ بنابراین یک تعارضی بین عدم توانایی کنونی زکات برای رفع فقر و حکمتی که برای وضع زکات در روایات به آن اشاره شده است، وجود دارد.

بدین منظور، پس از ادبیات پژوهش، ابتدا از طریق حصر عقلی و با استفاده از آیات و روایات به بررسی ریشه‌های فقر پرداخته و فقر را به چهار دسته کلی فقر طبیعی، فقر

سرمایه‌داری، فقر خودساخته و فقر استعماری، تقسیم‌بندی کرده و این نظر را بر اساس روایات گسترش داده می‌شود؛ سپس نقش زکات به‌عنوان راهکار نظام اقتصادی اسلام در جهت رفع فقر مورد بررسی قرار گرفته است. در بسیاری از مطالعات گذشته جهت رفع تعارض درآمدهای اندک زکات در مقابل حجم عظیم فقر به دنبال توجیه و تبیین گسترش اموال مشمول زکات پرداخته‌اند اما در این مقاله با توجه به ریشه‌های مختلف فقر به رفع این تعارض می‌پردازد و در نهایت نیز نتیجه‌گیری پژوهش ارائه می‌شود.

پیشینه پژوهش

مفهوم فقر و عوامل آن

یوسفی (۱۳۷۷) در پژوهش خویش به مقایسه مفاهیم فقر و مسکنت با دو مفهوم فقر مطلق و نسبی در اقتصاد متعارف پرداخته است. طباطبایی (۱۳۷۹) نیز در مطالعه‌ای، با شناسایی مفهوم فقر در فرهنگ اسلامی به ارزیابی مصادیق فقر در جامعه ایران اسلامی پرداخته و سپس پیامدها و راه‌های مقابله با آن را بیان کرده است.

عصاری و مزینانی (۱۳۹۰) در مطالعه خود به بررسی مفاهیم متفاوت فقر و سپس به محاسبه و روش‌های اندازه‌گیری خط فقر پرداخته‌اند. سپس به روند تغییر نرخ فقر در ایران و جهان پرداخته و شاخص‌های فقر را برای سال‌های (۱۳۷۵-۱۳۸۵) محاسبه و تحلیل کرده‌اند. در نهایت نیز با استفاده از معیار رشد فقرزدا برای بررسی اثر رفاه استفاده‌شده و سپس به برآورد منطقه‌ای آن در سه منطقه آسیای جنوبی، خاورمیانه و شمال آفریقا پرداخته شده است و اظهار می‌کنند که فقرا در این مناطق بهره‌مندی بیشتری از رشد اقتصادی به دست می‌آورند.

عسکری و غفورزاده (۱۳۹۳) در مطالعه‌ای به مقایسه شاخص فقر چند بعدی در اسلام و اقتصاد متعارف پرداختند. برای تعیین شاخص‌های فقر چند بعدی سه رویکرد درآمدی، قابلیت و مشارکت اجتماعی را در نظر گرفتند. سپس ضمن اشاره به اینکه اسلام دید جامع‌تری نسبت به فقر چندبعدی دارد به این نتیجه می‌رسند که در اسلام رویکرد درآمدی در تعیین یک خط فقر مدنظر قرار نمی‌گیرد؛ ولی معیارهای فقیر شرعی بیشتر به جنبه فقر

نسبی توجه دارد تا فقر مطلق و اسلام با تأکید بر رفع فقر نسبی به دنبال رفع نابرابری و نزدیک کردن طبقات اجتماعی است.

قائمی اصل و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی به بررسی تطبیقی مفهوم فقر در فقه امامیه و اقتصاد متعارف و ابهامات آن پرداخته و پس از آن با معرفی مفهوم غنای کفافی، تعریف مستخرج از ادبیات فقه امامیه را بیان می‌کند. آن‌ها شاخصه‌های غنای کفافی را تأمین هزینه‌های خود فرد و افراد واجب النفق او متناسب با شأن آن‌ها در طول دوره یک‌ساله بیان می‌کنند و در نهایت به این نتیجه می‌رسند که مفهوم غنای کفافی یک مفهوم چندبعدی، هماهنگ و جامع است که ابهامات رایج در تعریف فقر در آن وجود ندارد.

همان‌طور که بیان شده است مطالعات گذشته عمدتاً به بررسی مفهوم و معنای فقر از ابعاد مختلف پرداخته و دسته‌بندی‌های کلی‌ای از مفهوم فقر انجام شده است. فقر اقتصادی یکی از انواع فقر است که ریشه‌های مختلفی دارد. این مقاله با تمرکز بر فقر اقتصادی به بیان ریشه‌های مختلف این نوع فقر می‌پردازد.

زکات و نقش آن در رفع فقر

لاجوردی (۱۳۷۱) به بررسی نقش زکات در نظام اقتصادی اسلام پرداخته و کلیاتی درباره زکات و منابع و مصارف زکات و نقش حکومت اسلامی در مسئله زکات بیان نموده است و نتیجه می‌گیرد که اسلام برای کم کردن شکاف موجود بین طبقات فقیر و غنی، سهمی از اموال مازاد بر احتیاج افراد غنی را به نام زکات و به عنوان عبادت قرار داده و عامل ایمان را عامل مهمی در ایجاد انگیزه پرداخت زکات معرفی می‌نماید.

ثامنی کیوانی (۱۳۷۷) به بررسی میزان درآمدهای بالقوه حاصل زکات پرداخته است. هدفی که او در تحقیق خود دنبال کرده، این مسئله است که زکات تا چه حد در اداره امور حکومتی به دولت کمک می‌کند. وی به محاسبه درآمدهای بالقوه حاصل از زکات (با فرض انحصار در موارد نه‌گانه) پرداخته و به این نتیجه رسیده است که زکات تنها ۶,۱ درصد از مخارج دولت را تأمین می‌کند؛ بنابراین نمی‌تواند منبع مناسبی برای درآمدهای دولت باشد.

زمانی فر (۱۳۸۲) به بررسی توانایی زکات بالقوه در رفع فقر استان‌های تهران، سمنان، اصفهان، مرکزی، و چهارمحال و بختیاری، بوشهر و ایلام پرداخته و به این نتیجه رسیده است که مقایسه درآمدهای حاصل از زکات بالقوه دلالت بر آن دارد که درآمد زکات به‌تنهایی برای رفع فقر استان‌های موردنظر کفایت نمی‌کند. از این رو، استفاده از درآمدهای دیگری از جمله مالیات ضروری است.

کیاء/الحسینی (۱۳۸۲) در پژوهشی به بررسی مقدار عایدات زکات حاصل از غلات چهارگانه به انضمام زکات فطره در تأمین کمبود غذایی فقرای کشور پرداخته است. وی با برآورد مقدار زکات کل کشور و برآورد کمبود غذایی فقرای کشور بر اساس اختلاف خط فقر خوراکی و هزینه خوراکی سرانه نشان می‌دهد که فقر غذایی در خوش‌بینانه‌ترین حالت نمی‌تواند توسط زکات پوشش داده شود. وی برای مقایسه بین مقدار زکات کل کشور و فقر غذایی جامعه، مقادیر زکات کل کشور را در حالت‌های مختلف هزینه حسابداری برآورد کرده و نشان می‌دهد که مقادیر زکات کل کشور در حالت‌های مختلف کمتر از میزان برآورد فقر غذایی کشور است.

عسکری (۱۳۸۵) به مقایسه تحلیلی آثار اقتصادی زکات و مالیه تورمی پرداخته است. او همچنین به بررسی انحصار زکات در موارد نُه‌گانه پرداخته، و به این نتیجه رسیده است که منابع زکات محدود به موارد نُه‌گانه نیست و همه اموال را شامل می‌شود، مگر آنکه دلیل خاصی برای تخصیص داشته باشیم مانند محصولات فاسدشدنی، اما حاکم حق می‌تواند در زمان‌های مختلف گروهی از اموال را مورد عفو قرار دهد، زیرا زکات از آن اوست.

عسکری و کاشیان (۱۳۸۹) در مقاله‌ای به برآورد ظرفیت بالقوه زکات در اقتصاد ایران و مقایسه آن با زکات پرداختی طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۹ پرداخته‌اند و در نهایت به این نتیجه رسیده‌اند که هرچند در سال‌های اخیر جهش فوق‌العاده‌ای در درآمدهای زکات داشته‌ایم؛ اما در مجموع میزان زکات پرداختی به نسبت ظرفیت آن بسیار ناچیز بوده است و این دلالت بر این دارد که زکات فطره می‌تواند مکمل بسیار مناسبی برای زکات باشد لذا سرمایه‌گذاری ستاد احیای زکات بر زکات فطره توصیه می‌شود.

عسکری و کاشیان (۱۳۸۹) در مقاله‌ای تحت عنوان «آزمون بسندگی زکات و خمس در تأمین حداقل معیشت خانوارهای نیازمند در اقتصاد ایران طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۷» با

در نظر گرفتن روایات که زکات پرداختی می‌تواند فقر را ریشه‌کن کند در این تحقیق به‌منظور بررسی فرضیه «کفایت زکات با فرض انحصار آن در موارد نُه‌گانه» با استفاده از روش تحلیل آماری، به محاسبه ظرفیت بالقوه زکات، زکات فطره و خمس در اقتصاد ایران پرداخته و پس از تبیین حداقل معیشت از نظر اسلام، منابع لازم را برای رفع فقر در جامعه ایران برآورد می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که این منابع کفایت می‌کند.

شعبانی و کاشیان (۱۳۹۲) در مقاله‌ای به بررسی ظرفیت بالقوه زکات در رفع فقرزدایی از منظر فریقین پرداخته‌اند. فرضیه‌های متعددی از جمله اینکه مراد از نقدین در زکات، پولی است که مردم با آن مبادله انجام می‌دهند را مطرح کردند و چنین بیان می‌کنند که در این صورت درآمد زکات به‌اندازه کافی بالا خواهد بود و برای رفع فقر کفایت می‌کند. آنان در مقاله مذکور ضمن بیان آراء فقهای فریقین درباره زکات پول و نیز مبنا قرار دادن نظریه وجوب زکات پول، با استفاده از یک روش ابتکاری و با استفاده از آمار سپرده‌های بانکی و میزان پول نقد، به برآورد ظرفیت بالقوه زکات پول در اقتصاد ایران می‌پردازند و میزان کارایی آن در رفع فقر را آزمون می‌کنند. نتایج تحقیق آنها نشان می‌دهد که بر مبنای مانده سپرده‌های بانکی بخش خصوصی، میزان زکات بالقوه پول، توانایی قابل توجهی در رفع فقر دارد.

توسلی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای به بررسی امکان اخذ زکات از پول‌های رایج کنونی می‌پردازد. در این راستا نظریات مختلفی را مطرح و بررسی می‌کند. وی دلایل امکان گرفتن زکات از پول‌های رایج کنونی را به‌صورت خلاصه چنین بیان می‌کند: اولاً، احادیث گوناگون در کتب روایی شیعه دیده می‌شود که علت تشریح زکات را از بین بردن فقر و احتیاجات فقرا و مستمندان جامعه می‌داند؛ ثانیاً، روایات متعددی آمده مبنی بر این که تعداد اغنیاء در مقابل فقرا از یک تناسب برخوردار است که با پرداختن زکات مال توسط اغنیاء فقیری باقی نخواهد ماند و درنهایت چنین نتیجه می‌گیرد که با اعتقاد به ماهیت اعتباری پول و استفاده از اصل استصحاب می‌توان زکات را به پول‌های کنونی نیز تسری داد.

با مطالعه این آثار و دیگر آثار مرتبط، به‌خوبی وجه تمایز تحقیق حاضر با دیگر پژوهش‌ها روشن می‌شود؛ در هیچ‌یک از آثار فوق به‌صورت جامع به بررسی مفهوم فقر اقتصادی در منظر اقتصاد اسلامی، آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام پرداخته نشده است.

همچنین حل مشکل فقر به واسطه زکات، با توجه به منابع محدود آن در مقابل حجم بزرگ‌تر فقر، با تبیین ریشه‌های مختلف فقر مورد بررسی قرار نگرفته است و غالب مطالعات با توجه به منابع زکات و تمسک به افزایش اموال مشمول، درصدد حل این تعارض بوده‌اند. لذا این مقاله به دنبال پاسخگویی به سؤالات زیر است:

۱. انواع فقر اقتصادی کدام است؟
۲. آیا راهکار زکات در جهت رفع فقر برای همه انواع فقر اقتصادی مناسب است؟

ادبیات پژوهش

تعریف فقر

فقر به معنای نیازمندی و عدم غنی در ابعاد و زمینه‌های گوناگون زندگی آدمی، مفاهیم مختلفی را در برمی‌گیرد و دارای درجات مختلفی است که از جمله آن می‌توان به نیازمندی موجودات به خداوند (فقر ذاتی)، فقر دینی، فقر فرهنگی و فقر اقتصادی اشاره کرد. بررسی انواع فقر همان‌طور که اشاره شد در مطالعات گذشته مورد توجه قرار گرفته است؛ اما آن چیزی که موضوع اصلی بحث است همان فقر اقتصادی است که در قسمت بعد با بیان تعاریف مختلف در مورد فقر، انواع و ریشه‌های مختلف فقر اقتصادی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

تعریف لغوی

اصل فقر در لغت، یعنی کسی که مهره پشت او شکسته باشد؛ یعنی دچار حادثه‌ای شده و مهره‌اش شکسته است و «أفقرک الصیدُ فارمیه»: یعنی شکار پشت کرد و می‌توانی او را بزنی. گفته شده است از «فُقْرَةٌ» به ضم فاء یعنی حُفْرَه، هر گودالی که در آن آب جمع شود، فقیر نامیده می‌شود؛ و «فقرتُ لِلْغَسِيلِ» (محب‌الدین، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۳): یعنی برای آن گیاه حفره‌ای کندم و آن را در آنجا کاشتم و انسان فقیر را از این حیث فقیر گویند، که گویا مهره پشتش به خاطر ذلت و خواری از ناحیه «فقر» شکسته است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۴۴۳/ مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۹، ص ۱۱۸).

تعریف اصطلاحی

مفهوم فقر در قرآن کریم

در کتاب مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی چند وجه از معنای فقر را چنین می‌گوید: ۱. وجود نیاز ضروری؛ و برای انسان تا زمانی که در دنیا هست عام و فراگیر است و حتی برای همه موجودات؛ لذا در قرآن آمده است: «یا ایُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ» (فاطر: ۱۵): ای مردم! شما به خدا نیازمندید و خداست که بی‌نیاز ستودن است. به این موضوع در وصف انسان هم اشاره کرده است: «وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ» (انبیاء: ۸): و ایشان را جسدی که غذا نخورند قرار ندادیم ۲. عدم کسب و دستاورد: در این باره آیات: «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا» (بقره: ۲۷۳): [این صدقات] برای آن [دسته از] نیازمندی است که فرو مانده‌اند؛ «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (نور: ۳۲): اگر تنگدست‌اند، خداوند آنان را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد؛ «وَأِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ» (توبه: ۶۰): صدقات، تنها به تهی‌دستان، بی‌نویان و... اختصاص دارد؛ آمده است. ۳. فقر به خداوند و یا فقر ذاتی: که این آیه به همین مطلب توجه دارد: «رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» (قصص: ۲۴): پروردگار من! به هر خیری که سویم بفرستی سخت نیازمندم (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۴).

مفهوم فقر در روایات

مفهوم فقر در روایات در مطالعات گذشته مانند غلامی (۱۳۷۹)، عسگری و غفورزاده (۱۳۸۸)، قائمی اصل و همکاران (۱۳۹۶)، مکارم (۱۳۸۹) به تفصیل به این موضوع پرداخته‌اند و در این مقاله به صورت مجمل اشاره می‌شود.

در روایات نیز فقر در معنای نیازمندی همیشگی موجودات به خداوند و یا به تعبیری همان فقر ذاتی به کار رفته است. در حدیثی از رسول خدا ﷺ آمده است: «اللَّهُمَّ اغْنِنِي بِالْإِفْتِقَارِ الْيَكِّ وَ لَا تُفْقِرْنِي بِالْإِسْتِغْنَاءِ عَنكَ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۴): الهی مرا با نیازمندی به سوی خودت غنی کن و نیازم را سرشار، و نیز مرا در بی‌نیازی از خودت، فقیر مگردان که خود را از تو بی‌نیاز بدانم.

معنای دیگری از فقر که در روایات بیان شده، فقر فرهنگی است؛ یعنی جهالت و نادانی که از بدترین انواع فقر به شمار می‌رود، چنان‌که در روایتی از امیر مؤمنان علی علیه السلام آمده است: «لا فقر أشد من الجهل» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۶۲): هیچ فقری بدتر از جهل نیست چراکه ریشه بسیاری از نابسامانی‌ها و عقب‌ماندگی‌ها این‌گونه فقر است.

فقر نفس تعبیر دیگری از فقر است که در روایات به آن اشاره شده است. فقر نفسانی و روحانی، که همان آزمندی است و مقصود سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمود: «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۰۷): غنی آزمند و حریص و زیادت طلب، پیوسته، کارش به کفر و بی‌ایمانی می‌انجامد و به گفته راغب منظور فقر مادی نیست زیرا مؤمنان و خداپرستان واقعی در طول تاریخ کسانی بودند که آزمندی و طمع‌ورزی و افزون‌طلبی را در روح و جان خویش همانند أبوذرها و اصحاب صفه کشته‌اند و در عین تنگدستی در اوج خداپرستی زندگی کرده‌اند. نقطه مقابل حدیث فوق این است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: «خَيْرَ الْغَنِيِّ غِنَى النَّفْسِ» (شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۴۰۲): بی‌نیازی همان بی‌نیازی نفس است. یا مراد این سخن که امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «مَنْ قَنَعَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ فَهُوَ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۳۹/ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۴): کسی که به آنچه خدا برایش در نظر گرفته قانع باشد؛ او از بی‌نیازترین مردمان به شمار آید.

علاوه بر آن به مفهوم فقر نسبی نیز در روایات اشاره شده است. در روایتی سفیان ثوری خدمت امام صادق علیه السلام آمد و حضرت را با لباس‌های خوبی مشاهده کرد: «وعليه ثيابٌ جیاد» سفیان به امام عرض کرد: پدران شما چنین لباس‌هایی نمی‌پوشیدند! امام فرمود: پدران من آن‌گونه لباس‌ها را در زمان تهی‌دستی و فقر جامعه، بر تن می‌کردند؛ ولی حالا زمانی فرارسیده که نعمت‌ها در دست مردم فراوان شده و در چنین زمانی شایسته‌ترین مردم برای استفاده از آن «ابرار» هستند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۳۵۰). می‌توان نتیجه گرفت که فقر و غنا در زمان‌های مختلف مطابق نیازها یا سطح درآمد جامعه، مفهوم نسبی متغیری پیدا می‌کند.

اقسام فقر اقتصادی

اقسام فقر در مطالعات دیگر مانند عسکری و غفورزاده (۱۳۹۳) مورد بررسی قرار گرفته شده است و تمرکز این مقاله بر روی فقر اقتصادی است. معنای فقر اقتصادی به صورت گذرا مورد اشاره قرار گرفت. به طور خلاصه چنین می توان گفت که فقر اقتصادی عبارت‌اند از نیازمندی انسان، یا بی نصیب ماندن از چیزهایی که برای تأمین زندگی او و کسانی که تحت تکفل او هستند کفایت کند. به عبارتی دقیق‌تر، واژه فقر به معنی نداشتن چیزهایی که آدمی در زندگی به آن‌ها نیازمند است، و ناقص یا اندک بودن امکاناتی که شکوفایی قابلیت آدمی و ظهور استعدادها و به آنها بستگی دارد. تعبیرهای حدیثی درباره فقر هم اغلب چنین مطلبی را گوشزد می نمایند (حکیمی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۴۰۰).

بررسی پدیده فقر اقتصادی بدون در نظر گرفتن عوامل مختلف آن مانند ناتوانی، تنبلی و اسراف، ظلم و استعمار و یا سیاست‌های سرمایه‌داری یک بررسی سطحی است؛ چون از عوامل فقر بیگانه است و درعین حال بیمار است؛ چون نمی‌تواند درد فقر را دوا کند (صفایی حائری، ۱۳۸۸، ص ۹). با توجه به این موارد می‌توان ریشه‌های مختلفی را برای فقر در نظر گرفت که در نتیجه هر کدام راهکارهای متفاوتی از یکدیگر می‌تواند داشته باشد. طبیعی است وقتی یک معضل ریشه و علل مختلفی دارد، برای حل آن باید راهکارهای مختلفی نیز انجام داد. بر همین اساس دسته‌بندی زیر مطرح می‌شود:

فقر طبیعی

این‌طور نیست که همه انسان‌ها در شکل، نیرو، استعدادها و سلیقه‌ها یکسان باشند. این تفاوت‌ها به قدری آشکار است که احتیاج به اثبات ندارند. خداوند در قرآن چنین می‌فرماید: «انظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لِلْآخِرَةِ الْكُبْرُ دَرَجَاتٍ وَ الْكُبْرُ تَفْضِيلًا» (اسراء: ۲۱): بنگر چگونه برخی از آنها را بر برخی دیگر - در نعمت‌های مادی و معنوی - برتری داده‌ایم و البته آخرت از نظر درجات و برتری‌ها بزرگ‌تر است.

در هر حال اختلافات در طبیعت است و باید هم باشد؛ چون جامعه انسانی نیازهای متفاوتی دارد و در نتیجه باید افراد گوناگون و متفاوتی هم وجود داشته باشد. این تفاوت مقتضای حکمت است و البته عدالت اقتضا می‌کند که این تفاوت‌ها مایه افتخار نباشد.

در این باره در آیه ۳۲ سوره زخرف چنین آمده است: «أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» (زخرف: ۳۲): آیا آنها ایند که رحمت پروردگار تو را (از نبوت و هدایت و تربیت جامعه) تقسیم می‌کنند (که به هر کس خواهند بدهند)؟! ماییم که وسائل حیات آن‌ها را در زندگی دنیا در میانشان قسمت کرده‌ایم و برخی از آنها را بر برخی به رتبه‌هایی (از کمالات مادی و معنوی) برتری داده‌ایم تا بعضی از آنان بعضی دیگر را به خدمت گیرند (تا نظام اتم و اصلح اداره مجتمع بشری فراهم آید) و رحمت پروردگار تو (نبوت و ولایت عامه و دین) از آنچه آنها گردآوری می‌کنند بهتر است. خداوند به تناسب لیاقت و شایستگی افراد بعضی از آنها را بر بعضی دیگر برتری داده و از آنجاکه انسان یک موجود اجتماعی است و حوائج فراوانی دارد که فقط از راه تعاون، همکاری و استخدام برطرف می‌شود خداوند انسان‌ها را از جهت درجات، مختلف قرار داده و به واسطه صفات خاصی مانند (زیرکی، شجاعت، همت، قاطعیت عزم و...) آنها را در جامعه متفاوت نموده است و در نتیجه افراد بالاتر، افراد زیردست را مسخر و تحت فرمان خود درمی‌آورند و به خدمت خود می‌گیرند و اساس زندگی اجتماعی بر همین اصل استوار است که هر دسته از طبقات اجتماع مسخر طبقات دیگر و خود با واسطه مسخر کننده آنها هستند؛ چون هر یک به مازاد محصول دیگری محتاج است و هر یک فرآورده‌های خود را در دسترس دیگران قرار می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۱۴۵)؛ بنابراین فقری طبیعی و نه ضروری در جامعه به وجود می‌آید.

علاوه بر این تفاوت‌ها عامل‌های دیگری مانند شرایط خاص جغرافیایی، خوراک، وراثت، کمبود منابع و ذخایر طبیعی، خشک‌سالی، جنگ و زلزله‌های ویرانگر را بر عوامل فطری فوق باید اضافه نمود. همه این عوامل می‌تواند دست‌به‌دست هم داده و فقر را برای افرادی و یا گروهی رقم بزند.

تفاوت‌های طبیعی خواه ناخواه کسب منفعت‌ها و درآمدهای متفاوت را به دنبال دارد؛ درحالی‌که هیچ عامل دیگری هم در میان نیست. به بیانی حتی اگر سایر شرایط مانند امکانات اولیه برابر و حقوق مالکیت مناسب و دیگر عوامل پیشین نیز برقرار باشد و شخص نیز به اندازه استعداد و توانش کار کند باز هم ممکن است درآمدش کمتر از سایرین

و حتی به اندازه نیازش هم نشود و با ادامه این روند تا حدی طبقات شکل می‌گیرند و جامعه روزبه‌روز به سمت دودستگی فقیر و ثروتمند پیش می‌رود.

فقر خودساخته

ریشه دیگر فقر را باید در خود انسان جستجو کرد. انسان نیز با رفتارها و تصمیماتی که می‌گیرد قطعاً در سرنوشت و وضعیتی که به آن دست می‌یابد؛ مقصر است. تنبلی‌ها، تجمل‌گرایی‌ها و اسراف‌ها همگی می‌تواند دست‌به‌دست هم داده و انسان را به ورطه فقر بکشاند. در حدیثی از امام علی علیه السلام آمده است که «القصده مئراه و السرف مئواة» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۲۵۸): یعنی اقتصاد و میانه‌روی موجب ثروتمندی و اسراف و ولخرجی، موجب سقوط و فقر می‌گردد و نیز امام زین‌العابدین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌فرماید که فرمود: «ثلاث منجیات فذكر الثالث القصد فی الغنی و الفقر» (همان): حضرت رسول صلی الله علیه و آله سه عامل برای نجات معرفی می‌فرمایند که سومین آن میانه‌روی و اعتدال در توانگری و نیازمندی است. پس افراد توانگر هم حق ندارند به بهانه این که امکانات مالی وسیع دارند به اسراف پردازند. نکته مهمی که از این حدیث استنباط می‌شود این است که اسراف و تبذیر موجب فقر و تنگدستی است.

در روایتی امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الْأَشْيَاءَ لَمَّا ازْدَوَجَتْ ازْدَوَجَ الْكِسْلُ وَ الْعَجْزُ فَتَنَجَا بَيْنَهُمَا الْفَقْرُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۸، ص ۵۹): آن روز که همه چیز باهم ازدواج کردند «تنبلی» و «ناتوانی» به هم آمیخته و از آن دو فرزندی به نام «فقر» متولد شد! و یا در جایی دیگر در تشویق به کار و نکوهش بیکاری چنین می‌فرمایند: «مَنْ لَمْ یَصْبِرْ عَلٰی کَدِّهِ صَبَرَ عَلٰی الْإِفْلَاسِ» (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۶۵۳، ح ۱۳۳۳): کسی که رنج کار کردن را تحمل نکند لاجرم به رنج تنگدستی گرفتار خواهد شد.

در روایات عوامل دیگری که به رفتار خود فرد بستگی دارد از جمله برخی گناهان نیز نام برده شده است. همه اینها مؤید این مطلب است که رفتار خود انسان در رسیدن به فقر و دارایی او مؤثر است.

فقر خودساخته محدود به فرد نمی‌شود بلکه ممکن است یک جامعه نیز با دستان خود، خود را به سمت فقر بکشاند. ممکن است قوانین و سنت‌های حاکم بر جامعه و حتی

مدیریت ناصحیح و مسرفانه حاکمان منجر به نیازمند و فقر آن جامعه شود. امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «حَسَنَ التَّدْبِيرِ يَنْمَى قَلِيلُ الْمَالِ وَسَوْءُ التَّدْبِيرِ يَفْنَى كَثِيرَهُ» (همان، ح ۸۰۸۱): مدیریت صحیح، مال کم را رشد و نمو می‌دهد و مدیریت بد، مال زیاد را نابود می‌سازد و یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز می‌فرماید: «ما أخاف على أمتي الفقر و لكن أخاف عليهم سوء التدبير» (ابن ابی‌جمهور، ج ۴، ص ۳۹): من برای امتم از فقر نمی‌ترسم و لیکن از سوء تدبیر برای آنها بیمناک هستم.

این روایات بیانگر این مطلب هستند که یک جامعه فقیر با یک تدبیر صحیح می‌تواند سرانجام روی پای خود بایستد اما سوء تدبیر نیز می‌تواند منشأ فقر باشد. مواردی دیگری مانند خیانت حاکمان، ویژه خواری‌ها از بیت‌المال، اکل مال به باطل و فعالیت‌های نامشروع اقتصادی نیز می‌تواند جامعه‌ای را به سمت فقر سوق دهد.

فقر سرمایه‌داری

فیاض (۱۳۸۶)، ساعی (۱۳۸۷)، صفایی (۱۳۸۸)، مهدی زاده (۱۳۸۸)، مکارم (۱۳۸۹)، واپل (۱۹۷۲)، برمن (۲۰۰۵)، باربارا هریس (۲۰۰۶)، استیگلینز (۲۰۱۲) در مطالعات خود به این نوع فقر اشاره کرده‌اند که در این قسمت به بررسی این مورد پرداخته شده است. منظور ما از فقر سرمایه‌داری آن است که نظام سرمایه‌داری و روابط حاکم بر آن منجر به افزایش نابرابری و تجمع ثروت در دست گروه اندک می‌شود. به بیانی قواعد بازی و انگیزه‌ها در نظام سرمایه‌داری به گونه‌ای است که کارتل‌ها، شرکت‌های چندملیتی و حتی کشورهای توسعه‌یافته با ایجاد انحصارها، دامپینگ‌ها و بهره‌کشی‌ها منجر به ایجاد فقر در طبقات ضعیف‌تر و حتی کشورهای عقب‌مانده می‌شود.

یکی از مشکلات اقتصاد سرمایه‌داری مبتنی بر بازار آزاد، در مقایسه با دو نظام اقتصادی دیگر (سوسیالیستی و اسلام) مشکل توزیع نابرابر درآمد و ایجاد شکاف درآمدی بین طبقات مختلف جامعه و در نتیجه به وجود آمدن طبقه فقیر، شمرده می‌شد (نمازی، ۱۳۸۷، ص ۵۷).

حدود سی سال پیش جمعیت یک درصدی آمریکا با بیشترین درآمد، فقط دوازده درصد از درآمد ملی را به خود اختصاص می‌داد (استیگلینز، ۱۳۹۴، ص ۴۰)؛ اما در سال‌های

نخست هزاره سوم (از ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷) یک درصد از جمعیت آمریکا بیش از ۶۵ درصد از کل درآمد ملی را از آن خود کرده‌اند (همان، ص ۳۸).

ثروتمندان ثروتمندتر می‌شوند؛ ثروتمندترین ثروتمندان بازهم ثروتمندتر می‌شوند. فقرا فقیرتر شده و تعداد آن‌ها افزایش می‌یابد؛ طبقه متوسط رو به کاهش گذاشته و تحت منگنه است. درآمد آن‌ها ثابت است یا افت می‌کند و تفاوت میان آن‌ها و ثروتمندان مدام در حال افزایش است. اختلاف درآمد سرپرستان خانوار از یک سو به تفاوت دستمزد و ثروت و از سوی دیگر به تفاوت درآمد حاصل از سرمایه کشور مربوط می‌شود و بی‌عدالتی در هر دو زمینه در حال گسترش است. با افزایش نابرابری در کل اقتصاد، بی‌عدالتی در دستمزدها و حقوق‌های پرداختی نیز افزایش یافته است (همان، ص ۴۴).

قرآن مجید در مورد «فیء» که بخشی از بیت‌المال را تشکیل می‌دهد، تعبیر جالبی دارد؛ می‌فرماید: «بخش عمده فیء باید به یتیمان و مسکینان و بازماندگان در راه و نیازمندان از ذوی القربی برسد» سپس می‌فرماید: «کی لا یكون ذولاً بین الأغنیاء منکم» (حشر: ۷): تا این اموال (عظیم) در میان ثروتمندان شما دست‌به‌دست نگردد؛ یعنی حکمی که درباره فیء کردیم، تنها برای این بود که این‌گونه درآمدها «دوله» میان اغنیاء نشود. «دوله» چیزی را گویند که در بین مردم متداول است و دست‌به‌دست می‌گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۳۵۳).

در گذشته طبقه‌ای به نام اشراف و اطرافیان شاهان و کسانی که القاب آن‌ها به «سلطنه» و «دوله» ختم می‌شد، این امتیازات را در انحصار خود داشتند. اکنون نیز سرمایه‌داران بزرگی که شرکت‌ها، کارتل‌ها، بانک‌های عظیم و کارخانه‌های مهم را در اختیاردارند، از این امتیازات بهره‌مندند.

در نظام سرمایه‌داری علی‌الخصوص در بین طرفداران نابرابری این‌طور توصیه می‌شود که نباید حمایت‌های دولتی از یک مقدار حداقلی افزایش یابد چراکه در نهایت به کاهش انگیزه مردم در کار کردن منجر می‌شود و این مسئله برای کل اقتصاد کشورها مناسب نیست. این رویکرد که به عنوان «توسعه از بالا به پایین» معروف است چنین بحث می‌کند که دادن پول بیشتر به ثروتمندان به نفع همه است از این رو در نظام سرمایه‌داری وجود فقر و نابرابری گسترده در جامعه مسئله مهمی تلقی نمی‌شود؛ اما همان‌طور که می‌بینیم نابرابری

بیشتر منجر به رشد بیشتر نشده و اکثر آمریکایی‌ها متوجه شده‌اند که درآمدشان کاسته شده است (استیگلیتز، ۱۳۹۴، ص ۵۹).

فقر استعماری

استعمار از لحاظ لغوی به معنای مهاجرت گروهی از افراد کشورهای متمدن به سرزمین‌های خالی از سکنه یا کم‌رشد به منظور عمران یا متمدن کردن آن سرزمین است. لکن واقعیت پدیده استعمار با معنای لغوی آن متفاوت است و در عمل به معنای تسلط جوامع و کشورهای قدرتمند بر جوامع و سرزمین‌های دیگر به منظور استثمار و بهره‌کشی از آنها درآمد (رهنما، ۱۳۵۰، ص ۱۵). کلمه استعمار و استثمار در اصطلاح امروز به معنای بهره‌کشی یک طرفه و تصاحب دسترنج دیگران است (میرزایی، ۱۳۹۴، ص ۶۱)؛ بنابراین استعمار از لحاظ سیاسی به معنای حاکمیت گروهی از قدرتهای خارجی بر مردم یا بر سرزمین دیگر است. مارکسیست‌ها به جای کلمه استعمار از کلمه مشابهی تحت عنوان «امپریالیسم» استفاده می‌کنند. امپریالیسم در حقیقت به حکومتی اطلاق می‌شود که در آن یک حاکم نیرومند بر بسیاری از سرزمین‌های دور و نزدیک حکومت داشت - همانند امپراتوری‌ها؛ ولی بعدها به هرگونه حاکمیت مستقیم و غیرمستقیم کشورهای قدرتمند و کشورهای دیگر عنوان امپریالیسم داده شد (ساعی، ۱۳۹۳، ص ۱۲).

در جوامع گذشته نیز بهره‌کشی به صورت‌های دیگری وجود داشته است. یکی از رسوم جاهلیت، تصاحب دسترنج زنان از سوی مردان و در فقر نگه داشتن آنان بوده است. قرآن کریم با محکوم کردن این رویه، زنان را مانند مردان صاحب اختیار اموال خویش می‌داند و می‌فرماید: «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ...» (نساء: ۳۲): مردان نصیبی از آنچه به دست می‌آورند دارند، و زنان نیز نصیبی (و نباید حقوق هیچ‌یک پایمال گردد).

گرچه استعمار پیشینه کهن دارد، اما تاریخ مفهوم جدید آن از قرن‌های شانزدهم و هفدهم آغاز می‌شود. از این دوره است که نفوذ اروپا در دنیای غیراروپایی گسترش می‌یابد. کشف قاره آمریکا دولت‌های بزرگ اروپایی (اسپانیا، پرتغال، فرانسه، انگلستان، هلند) را

برانگیخت که به تصرف سرزمین‌های تازه یافته آن قاره پردازند و این سرآغاز استعمار جدید و تشکیل امپراتوری نو است (آشوری، ۱۳۸۷، ص ۲۹).

دوره بعدی استعمارگری در جهان، مربوط به قرن‌های نوزدهم و بیستم است. رشد دادوستد اقتصادی به انقلاب صنعتی انجامید و بنیاد اقتصادی و سیاسی کشورهای استعمارگر را دگرگون کرد و کار بهره‌کشی از منابع مستعمره‌ها بیش‌ازپیش بالا گرفت. همه این کشورها به تولیدکننده مواد خام کشاورزی یا معدنی تبدیل شده و تنوع و خودکفایی اقتصادی آنان از دست رفت و صنایع و پیشه‌های بومی آنان به کلی تضعیف شد (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱، ص ۱۵).

عقب‌ماندگی اقتصادی یکی از شوم‌ترین و سنگین‌ترین نتایج سلطه استعماری است. مبادله نابرابر بین کشورهای سلطه و مستعمرات آن‌قدر ادامه دارد تا اینکه ثروت‌ها با ظلم و ستم در کشورهای استعمارگر انباشته و فقر و نیاز در همه نهادهای کشور اسیر شده، رسوخ می‌گردد. امام صادق علیه السلام در سخنی پرمعنا می‌فرماید: «إِنَّ النَّاسَ مَا افْتَقَرُوا، وَ لَا أَحْتَا جُوا، وَ لَا جَاعُوا، وَ لَا عَرُوا إِلَّا بِذُنُوبِ الْأَغْنِيَاءِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۴): مردم فقیر، محتاج، گرسنه و برهنه نگشتند مگر بر اثر گناه و ظلم توانگران.

راهکارهای مطرح‌شده برای توجیه مسئله زکات و رفع فقر

اسلام دستورات و توصیه‌های فردی و اجتماعی بسیاری برای جلوگیری از فقر ارائه کرده است. از جمله آنها می‌توان به پرهیز از انجام برخی گناهان، اجرای قواعد و عقود مختلف در مبادلات و فعالیت‌های اقتصادی و دستورات اخلاقی متفاوت اشاره کرد. اسلام در محدودی فلسفه اقتصادی خود راه‌های بسیاری برای حل مشکل فقر اندیشیده است. برخی از این راه‌ها مربوط به حکومت و برخی دیگر بر عهده جامعه و برخی دیگر وظیفه مشترک حکومت و جامعه است (زین‌العابدین، ۱۳۷۷، ص ۱۲).

اسلام زکات را به عنوان مهم‌ترین راهکار در جهت مبارزه با فقر مطرح می‌کند. زکات از سوی گروه مسلمانان که به حدنصاب رسیده‌اند پرداخت می‌شود و حکومت مسئول برنامه‌ریزی و مدیریت برای جمع‌آوری و توزیع مناسب این اموال در موارد مصرف آن است.

مالیات‌های اسلامی آن‌چنان دقیق تنظیم شده است که اگر به‌خوبی عمل شود فقر از جامعه اسلامی ریشه‌کن شده و یا به حداقل می‌رسد. همان‌گونه که امام صادق علیه السلام در حدیث معروفی می‌فرماید: «لو أن الناس أذوا حقوقهم لكانوا عايشين بخير» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۳): اگر مردم حقوق واجب خویش را بپردازند همگان در خیر و خوبی زندگی خواهند کرد. و در حدیث دیگری می‌فرماید: «ولو أن الناس أذوا زكاه أموالهم ما بقي مسلم فقيراً محتاجاً ولا مستغنی بما فرض الله له»؛ سپس می‌افزاید: «و إن الناس ما افتقروا و لا احتاجوا و لا جاعوا و لا عروا إلا بذنوب الأغنياء» (شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۷): اگر مردم زکات اموال خود را همه بدهند مسلمانی فقیر و محتاج نمی‌ماند و هر فقیری غنی می‌شود ... و به تحقیق که هر کس که فقیر است و محتاج و گرسنه و برهنه است همه اینها به سبب گناهان اغنیاست که زکات مال خود را به این جماعت نداده‌اند و اگر می‌دادند ایشان محتاج نمی‌ماندند؛ بنابراین بنا بر حدیث، هرگونه فقر و نیازمندی و گرسنگی و برهنگی ناشی از وظیفه‌شناسی زکات دهندگان است.

همان‌طور که اشاره شد، نص صریح روایات دلالت بر آن دارد که زکات برای رفع فقر وضع گردیده و نصاب آن به‌گونه‌ای است که برای این منظور کفایت می‌کند؛ ولی تحقیقات تجربی نشان می‌دهد که درآمد بالقوه زکات علی‌الخصوص بر اساس نظر مشهور فقهای شیعه* بسیار کمتر از آن است که بخواهد برای رفع فقر کفایت کند (توسلی، ۱۳۹۴، ص ۳)؛ زیرا با تأملی در نه مورد سنتی اموال مشمول زکات می‌بینیم که امروز نقدین وجود ندارد؛ به علاوه اینکه غالب غلات دیگر به‌صورت کشت آبی و صنعتی زراعت می‌شوند و انعام نیز به‌صورت صنعتی پرورش یافته و دیگر سائمه نیستند. در نتیجه، مبالغ زکات بالقوه برای فقرزدایی کافی نبوده و باید از ابزارهای دیگری مثل زکات فطره، خمس و دیگر پرداخت‌ها یاری جست (کیاء الحسینی، ۱۳۸۷، ص ۱۹). در این راستا در جهت افزایش درآمدهای زکات برای رفع حجم عظیم فقر مطالعات مختلفی انجام شده و راهکارهای ارائه شده است.

* مشهور فقهای امامیه معتقدند که متعلقات زکات واجب منحصر در نه چیز است که عبارت‌اند از: غلات اربعه (گندم، جو، خرما، کشمش)، انعام ثلاثه (شتر، گاو و گوسفند) و نقدین (طلا و نقره مسکوک) و زکات در غیر این نه مورد را بر استحباب حمل کرده‌اند.

امکان اخذ زکات از پول‌های رایج

انتخاب نظر فقهی مهم‌ترین نقش را در عایدی‌های زکات دارد. این راهکار با تمسک به روش‌های فقهی، اخذ زکات را از پول‌های رایج کنونی امکان‌پذیر می‌داند. در نتیجه درآمد قابل‌توجهی از زکات پول به درآمدهای زکات افزوده می‌شود که می‌تواند اثر مهمی در توانایی زکات برای ریشه‌کن کردن فقر داشته باشد. در این راهکار حکم وجوب زکات نقدین به پول‌های اعتباری کاغذی و الکترونیکی با بهره‌گیری از اصل استصحاب و بر اساس موضوع شناسی تحلیلی نظریه مال اعتباری در ماهیت پول قابل تسری است (توسلی، ۱۳۹۴، ص ۲۰).

گسترش اموال مشمول زکات

در این رویکرد با توجه به اینکه زکات با متعلقات نه‌گانه‌اش نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای جامعه باشد به بررسی امکان تعمیم و گسترش متعلقات زکات می‌پردازد. دسته‌ای از روایات حکم به تعمیم متعلقات زکات از موارد نه‌گانه و علی‌الخصوص در دانه‌هایی که مکمل هستند، اشاره دارد. از جمله آنها می‌توان به روایتی که شیخ طوسی از علی ابن‌حسن ابن‌فضال از ابراهیم ابن‌هاشم از حماد از حریر از زراره نقل می‌کند که می‌گوید از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم: آیا در ذرت زکات است؟ امام می‌فرماید: «الذَّارَةُ وَالْعَدَسُ وَالسُّلْتُ وَالْحُبُّوبُ فِيهَا مِثْلُ مَا فِي الْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَ كُلُّ مَا كِيلَ بِالصَّاعِ فَبَلَغَ الْأَوْسَاقَ الَّتِي تَجِبُ فِيهَا الزَّكَاةُ فَعَلَيْهِ فِيهَا الزَّكَاةُ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۶۴): در ذرت و عدس و جو ترش و دانه‌ها زکات است؛ مانند زکاتی که در گندم و جو، وجود دارد و هر چیزی که با صاع [پیمانه‌ای در حدود سه کیلو] پیمانه گردد و به مقداری که زکات در آن واجب می‌شود، برسد پس بر آن نیز زکات است.

از روایات دیگر نیز برمی‌آید که حضرت علی علیه السلام در دوران زمامداری، افزون بر موارد نه‌گانه، بر اسب‌ها نیز زکات بستند. از جمله در روایت ارزشمندی از زراره نقل شده است که: «وَضَعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَ عَلَى الْخَيْلِ الْعِتَاقِ الرَّاعِيَةِ فِي كُلِّ فَرَسٍ فِي كُلِّ عَامٍ دِينَارَيْنِ وَ جَعَلَ عَلَى الْبَرَاذِينِ دِينَارًا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵۳۰): حضرت علی علیه السلام بر اسب‌های نجیب علف‌چر، در هر سال دو دینار و بر اسب‌های باربر، در هر سال یک دینار قرار داد.

آنچه از امیرالمؤمنین علیه السلام به ثبوت رسیده است که آن حضرت بر مالها، علاوه بر موارد زکاتی که در قانون ثابت اسلامی است، وضع زکات کرد. این عنصر متحرک، کاشف از آن است که زکات، به عنوان یک دید اسلامی، مخصوص مال معینی نیست و این حق ولی امر است که زکات را بر هر کالایی که مصلحت بداند طبق ضرورت‌های خاصی قرار دهد (صدر، ۱۳۹۸ق، ص ۳۳).

بنابراین، ارائه نظریه تعمیم متعلقات زکات توسط فقهای نزدیک به عصر ائمه علیهم السلام، تعلقات زکات بر اسب در دوران امیر المومنین علیه السلام و وجود روایاتی دال بر تعلق زکات بر اموال تجاری صامت، می‌توانند مؤیداتی برای تقویت نظریه تعمیم وجوب تعلق زکات بر مواردی بیش از اموال نه‌گانه باشند (عسکری و اسماعیل‌پور، ۱۳۸۸، ص ۱).

افزودن سایر مالیات اسلامی

با توجه به فتاوی غالب علما شیعه مبنی بر انحصار زکات در موارد نه‌گانه، در جهت افزایش منابع برای مبارزه با فقر، افزودن درآمد سایر مالیات‌های اسلامی از جمله خمس را به درآمد زکات توصیه می‌کنند. چنین بیان می‌کنند که بر اساس تصریح آیات قرآن کریم و روایات ائمه اطهار علیهم السلام برای رفع فقر و تأمین حداقل‌های معیشتی خانوارهای نیازمند، وضع شده‌اند. بنا بر روایات، زکات تعیین شده برای رفع فقر کفایت می‌کند و اگر چنین نبود، خداوند بر مقدار آن می‌افزود. با این کار، درآمدهای خمس و زکات آن قدر زیاد بوده که برای رفع فقر در جامعه کفایت می‌کند. این رویکرد به‌طور ضمنی نشان می‌دهد که فتوای فقهای شیعه مبنی بر انحصار زکات در موارد نه‌گانه، از نظر تجربی، منافاتی با فلسفه اصلی وضع زکات ندارد (عسکری و کاشیان، ۱۳۸۹، ص ۱).

رفع تعارض حجم عظیم فقر و درآمد محدود زکات

راهکارهایی که تا به اینجا مطرح شده، همگی با توجه به منابع زکات است و سعی بر این داشته‌اند که به‌نوعی با گسترش اموال مشمول زکات، درآمدهای محدود زکات را برای رفع فقر افزایش دهند. همان‌طور که تا به اینجا مطرح شده است این مقاله صرف‌نظر از اتلاف نظرهای موجود در بحث منابع زکات، درصدد رفع این تعارض با توجه به فقر اقتصادی

است. همان‌طور که ریشه‌های مختلفی برای فقر مطرح شد طبیعتاً راهکارهای متفاوتی را نیز برای رفع آن باید در نظر گرفت.

رفع فقر ناشی از نظام‌های اقتصادی غیر الهی

با توجه به اینکه برخی ریشه‌های فقر مانند فقر سرمایه‌داری و فقر استعماری محصول تعاملات نادرست انسان‌ها با یکدیگر بوده و در نظام اقتصادی اسلام جایی ندارند؛ بنابراین توقع پاسخگویی راهکار زکات که برخاسته از نظام اقتصادی اسلام است برای مقابله با انواع فقری که ریشه در نظام اقتصادی سرمایه‌داری دارد درست نیست. به‌نوعی انتظار حل مشکلات نظام اقتصادی غیر الهی با استفاده از راهکارهایی که در چارچوب نظام اقتصادی اسلام معنا پیدا می‌کند، انتظار نابه‌جایی است.

در یک سیستم غیر اسلامی که توزیع درآمد و ثروت ناعادلانه و رباخواری رایج است و با فقر غیرطبیعی مواجه هستیم؛ انتظار داشته باشیم زکات فقر موجود را کفایت کند نابخاست. بنابراین برای اینکه نظام زکات کارکرد مناسب خویش را داشته باشد، باید سایر نظام‌ها به‌ویژه نظام اقتصادی، اسلامی شود (توسلی، ۱۳۸۹، ص ۳)؛ یعنی برای رفع فقر ناشی از نظام سرمایه‌داری، راهکار رفع آن اجرای نظام اقتصادی اسلام است.

در نظام سرمایه‌داری که محور خود را بر روی «سرمایه» قرار می‌دهد و بدون توجه به کار به دنبال یافتن رهیافت‌هایی برای «افزایش سرمایه بر سرمایه» است. «گرانی قیمت و پولی شدن اشیا» به‌گونه‌ای مداوم وجود دارد که به آن «رشد اقتصادی» گفته می‌شود و عده‌ای به دلیل قیمت‌های بالای بازار، از دسترسی به اشیاء باز می‌مانند که حاصل آن ایجاد فقر در جامعه است و چون گرانی به‌گونه‌ای مداوم ادامه دارد، فقر به‌طور روز افزون افزایش می‌یابد و در نتیجه سرمایه‌داری «فقر آفرین» است (فیاض، ۱۳۸۶، ص ۲). طبیعی است تا وقتی که چنین سازوکاری برای اقتصاد تجویز می‌شود نباید انتظار داشت تا زکات که از دل نظام اقتصادی اسلام خارج شده است برای رفع فقر در یک نظام اقتصادی که سازوکارش تولید فقر است کارا باشد.

این در حالی است که نظام اقتصادی اسلام، از لحاظ مبانی، اهداف و روش‌ها کاملاً با سیستم‌های دیگر تفاوت دارد. از جمله محورهایی که در نظام اقتصادی اسلام وجود دارد و

موجب تمایز آن از سایر سیستم‌های اقتصادی می‌شود؛ اصل عدالت است. در نظام اقتصادی اسلام یکی از مسائل عمده، مسئله عدل و قسط و عدالت اجتماعی است. این عدالت‌گرایی و عدل و قسط در جوهره اسلام وجود دارد؛ به طوری که یکی از انگیزه‌ها و اهداف اصلی بعثت انبیا، سوق دادن جامعه به سوی برقراری عدل و قسط و برطرف کردن آثار فقر و محرومیت از جامعه است (پیغامی، ۱۳۹۴، ص ۶۳).

طبیعی است که راهکار رفع فقر ناشی از استعمار کشورهای ثروتمند و حکومت‌های ظالم نیز پرداخت زکات نیست بلکه مبارز با ظالم، به دست آوردن استقلال کشورها و برپایی حکومت الهی است. چراکه خداوند در قرآن چنین می‌فرماید: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یتغیروا ما بانفسهم» (رعد: ۱۱): همانا خداوند حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنکه آنان حال خود را تغییر دهند. این اصل قرآنی به ما می‌گوید هرگونه تغییر برونی متکی به تغییر درونی ملت‌ها و اقوام است؛ بنابراین آنها که همیشه برای تبرئه خویش به دنبال «عوامل برونی» می‌گردند و قدرت‌های سلطه‌گر و استعمار کننده را همواره عامل بدبختی خود می‌شمارند، سخت در اشتباه‌اند. چراکه اگر این قدرت‌های جهنمی پایگاهی در درون یک جامعه نداشته باشند، کاری از آنان ساخته نیست و اگر ملت‌ها برای تغییر وضعیت خود قیام کنند می‌توانند آن را تغییر دهند.

رفع فقر ناشی از عوامل خودساخته

فقر ناشی از عوامل خودساخته نیز باید به واسطه برطرف کردن آن عوامل از بین برود. فقری که به واسطه تنبلی و یا اسراف برای افراد و یا ملتی به وجود آمده، باید افزایش تلاش و کار و ایجاد اقتصاد در امور مدیریت شود. بی‌جهت نیست که امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مَا عَالَ امْرُؤٌ اَقْتَصَدَ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۴۰۲): کسی که در زندگی اعتدال را رعایت کند، هرگز فقیر نمی‌شود. و یا وقتی یک کشوری به واسطه مدیریت نادرست، خیانت‌ها و اسراف در بیت‌المال به ورطه فقر کشیده می‌شود باید با رفع این سوء مدیریت‌ها چهره فقر را از جامعه خود بزداید. طبیعی است که وقتی خمیدگی و تنبلی و انواع اسراف‌ها و خیانت‌ها در یک جامعه‌ای حاکم باشند، هرچقدر هم که زکات جمع‌آوری و باز توزیع شود، باز نمی‌تواند بیماری این جامعه را درمان کند.

رفع فقر ناشی از فقر طبیعی

در هر جامعه‌ای با هر قوانین و حکومتی هم که باشد به هر حال فقر به صورت طبیعی وجود دارد. اختلاف در استعدادها، سلیقه‌ها و شرایط محیطی عواملی است که در هر جامعه‌ای می‌تواند فقر را به وجود بیاورد. حتی اگر همه انسان‌ها در استعداد یکسان و در یک محیط تربیت و بزرگ‌شده باشند و امکانات برابری هم برخوردار باشند و همگی نیز یک فعالیت اقتصادی یکسان با بازده برابر را انجام دهند، باز ممکن است فردی به دلیل اتفاق و یا حادثه‌ای مانند حوادث طبیعی نتواند کسب درآمد کند. در این حالت باید در جامعه اسلامی با جاری شدن قوانین الهی، اجرای نظام اقتصادی اسلام، ایجاد یک هویت مستقل، تقویت روحیه کار و تلاش و تحول درونی انسان‌ها، فقرهای ناشی از استعمار، سرمایه‌داری و فقر خودساخته به حداقل برسند، دیگر چنین حجم عظیمی از فقر که امروزه در جوامع وجود دارد نخواهد بود؛ بنابراین راهکار زکات برای رفع فقر در نظام اقتصاد اسلامی معنا پیدا می‌کند و می‌تواند به عنوان یک راه‌حل مؤثر نقش ایفا کند. در آن صورت است که زکات نه تنها برای فقر می‌تواند کافی باشد بلکه می‌توان در سایر موارد مصرف آن نیز مورد استفاده قرار بگیرد.

از نظر تاریخی نیز شواهد معتبری مبنی بر این که فقر در برخی از مناطق معین در دوره‌های اولیه اسلام از بین رفته است؛ به عنوان نمونه، در یمن در دوره خلیفه دوم حدود سه سال از همه عایدات زکات استفاده نمی‌شد؛ زیرا نیاز به آن وجود نداشت و به مدینه منتقل گردید یا در مصر در زمان عمر ابن عبدالعزیز مردم فقیری نبودند تا عایدات زکات را درخواست کنند (قحف، ۱۹۹۸م، ص ۵۳۵) تجربه تاریخ اولیه اسلام ثابت کرد که وقتی زکات به درستی جمع‌آوری و در بین مستحقان آن توزیع می‌شد به کاهش و حذف فقر در آن جامعه منجر می‌شد. خلیفه دوم به والی خود در یمن پس از آن که برای او یک سوم زکات یمن را فرستاده بود چنین تذکر داد: «من تو را به عنوان جمع‌کننده مالیات نفرستادم بلکه برای این فرستادم تا از ثروتمندان بگیرد و به فقرا بدهی» معاذ پاسخ داد: «من چیزی را برای شما نفرستادم جز آنکه کسی را پیدا نکرده‌ام تا آن را از من بگیرد» در سال دوم معاذ نیمی از زکات یمن و در سال سوم تمام آن را برای خلیفه مدینه فرستاد و به وی

گفت که هیچ شخص فقیری را برای زکات دادن پیدا نکرده است (زین‌العابدین، ۱۳۷۷، ص ۲۷).

در دوره عمر بن عبد‌العزیز نیز نقل شده است که مردم تا حدی ثروتمند شده بودند که هیچ فقیری پیدا نمی‌شد تا زکاتی بگیرد (ابن عبد‌الحکم، ۱۴۰۴ق، ص ۶۵). او به فرستاده خود برای زکات در آفریقا اجازه داد که با درآمد زکات بردگان را بخرد و پس از آن که قول دادند که مسلمان شوند آزاد کند و همین‌طور نیز باقی‌مانده را به علمای دین می‌داد تا برای دین تبلیغ کنند و مبلغان را برای این منظور تربیت کنند (همان، ص ۱۴۰).

اگر در جامعه‌ای برنامه درست اقتصادی وجود داشته باشد بعد از مدتی باید فقر به شدت کاهش یابد؛ چنانکه در حکومت علی علیه السلام، حضرت با برنامه اقتصادی به سامان، وقتی قدری از حکومت خود را به پیش برد تقریباً فقیر در جامعه نبود؛ مگر جاهایی که در دست امیر مؤمنان علیه السلام نبود و یا قابل دسترسی نبود و برنامه‌های امام در آنجا اجرا نشده بود. چنانکه بنا بر نقل ابن‌ابی شیبیه در کتاب مصنف خود و عبد‌الله بن‌احمد بن‌حنبل در کتاب فضائل خود و نیز ابن شهر آشوب در مناقبش حضرت فرمود: در مناطقی که من کار کرده‌ام و برنامه‌ام را به پیش برده‌ام، پایین‌ترین انسان‌ها از نظر شغل، کار و منزلت اجتماعی و اقتصادی نان گندم می‌خورد و سرپناه دارد و از آب گوارا استفاده می‌کند (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۲).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

فقر یک پدیده نامطلوب در بین جوامع بشری است و انسان‌ها همواره در رؤیایی برای از بین بردن فقر و ایجاد یک زندگی مناسب برای همه بوده‌اند. به همین خاطر تلاش‌ها و راهکارهای متعددی برای مبارزه با فقر همواره مطرح شده است اما باید توجه داشت که تجویز راهکار و درمان بدون توجه به ریشه‌ها و عوامل مسئله نمی‌تواند مؤثر باشد.

زکات نیز راهکاری است که در نظام اقتصادی اسلام به عنوان مهم‌ترین ابزار برای مبارزه با فقر مطرح شده است و بر طبق روایات اگر زکات به‌درستی پرداخت شود فقر ریشه‌کن خواهد شد؛ اما نکته‌ای که امروزه مطرح است با توجه به تغییر روابط و نظام‌های اجتماعی این است که درآمدهای بالقوه زکات توانایی کفاف حجم عظیم فقر موجود در

جوامع را ندارد. در این راستا تلاش‌های علمی مناسبی برای رفع این تعارض و تبیین مسئله زکات در مطالعات مختلف صورت گرفته که عمدتاً ناظر به گسترش منابع زکات است. در این مقاله به بررسی ریشه‌های فقر اقتصادی پرداخته شد که در نوع خود منحصر به فرد است و در ادامه با توجه به ریشه‌های فقر به تبیین تعارض مطرح شده پرداخت که در مطالعات گذشته چنین رویکردی مطرح نشده بود.

در یک دسته‌بندی از طریق حصر عقلی و با استفاده از آیات و روایات مطرح شده توسط ائمه اطهار علیهم‌السلام، ریشه‌های فقر به چهار دسته: طبیعی، خودساخته، سرمایه‌داری و استعماری تقسیم می‌شود که هر کدام نقش عمده‌ای را در ایجاد فقر در افراد و جوامع بازی می‌کنند. هر کدام از این ریشه‌ها برخاسته از یک سری انگیزه‌ها و روابط اجتماعی است که راهکار اسلام برای مقابله با آنها راهکاری متفاوت با زکات است. در یک سیستم غیر اسلامی که با فقر غیرطبیعی مواجه هستیم، انتظار از زکات برای رفع کامل فقر انتظار نایجابی است. در نتیجه برای اینکه زکات کارکرد مناسب خود را داشته باشد، باید سایر نظام‌ها نیز اسلامی شود.

هر جامعه‌ای بدون توجه به قوانین و نظام‌های حاکم بر آن با فقری طبیعی مواجه است. اختلاف در استعدادها، سلیقه‌ها و شرایط محیطی عواملی است که در هر جامعه‌ای می‌تواند فقر را به وجود بیاورد. در جامعه اسلامی با جاری شدن قوانین الهی، اجرای نظام اقتصادی اسلام، ایجاد یک هویت مستقل، تقویت روحیه کار و تلاش و تحول درونی انسان‌ها، فقرهای ناشی از استعمار، سرمایه‌داری و فقر خودساخته به حداقل می‌رسد و راهکار زکات برای رفع فقر در نظام اقتصاد اسلامی معنا پیدا می‌کند. در آن صورت است که زکات نه تنها برای فقر می‌تواند کافی باشد بلکه می‌تواند در سایر موارد مصرف آن نیز مورد استفاده قرار بگیرد.

از نظر تاریخی شواهد معتبری نیز وجود دارد که در زمان حکومت اسلامی فقر در برخی از مناطق معین در دوره‌های اولیه اسلام از بین رفته است و درآمدهای زکات در جهت سایر مصارف زکات غیر از رفع فقر خرج شده است؛ به عنوان نمونه، در یمن در دوره خلیفه دوم به دلیل عدم نیاز حدود سه سال از همه عایدات زکات استفاده نمی‌شد و

آن را به مدینه منتقل می‌کردند. یا در زمان عمر ابن‌العزیز که درآمدهای زکات برای آزاد کردن بردگان و تبلیغ دین مورداستفاده قرار می‌گرفته است. در نتیجه فقر مستمری که در جامعه اسلامی وجود دارد فقر طبیعی است و همان‌طور که بیان شد حجم آن نیز به گستردگی حجم فقر در جوامع امروزی نیست؛ بنابراین زکات راهکاری برای رفع فقر طبیعی است و در نظام اقتصادی اسلام می‌تواند کارکرد مناسب خویش را داشته باشد.

منابع و مأخذ

۱. امام علی بن‌ابی‌طالب؛ نهج البلاغه؛ گردآوری شریف رضی؛ قم: انتشارات دارالهجره، ۱۳۷۹.
۲. آشوری، داریوش؛ دانشنامه سیاسی؛ چ ۱۶، تهران: نشر مروارید، ۱۳۸۷.
۳. آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی؛ غررالحکم و دررالکلم؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
۴. ابن عبدالحکم، أبومحمد؛ سیره عمر بن عبد‌العزیز ما رواه الإمام مالک بن أنس وأصحابه؛ بیروت: عالم‌الکتب، ۱۴۰۴ق.
۵. ابن‌بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)؛ الامالی؛ قم: انتشارات کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲.
۶. _____؛ من لا يحضره الفقيه؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲.
۷. استیگلیتزر، جوزف؛ بهای نابرابری؛ ترجمه اسماعیل رئیسی، چ ۱، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۹۴.
۸. پیغامی، عادل؛ درس گفتارهای اقتصاد مقاومتی؛ چ ۱، تهران: انتشارات سدید، ۱۳۹۴.
۹. توسلی، محمد اسماعیل؛ «امکان‌سنجی فقهی احیای زکات پول‌های نقد رایج کنونی»، پژوهشنامه مالیات؛ ش ۷، ۱۳۹۴.
۱۰. _____؛ «امکان‌سنجی اجرای زکات در ایران با بهره‌گیری از تجربیات کشورهای اسلامی»، مجموعه مقالات سومین همایش دوسالانه اقتصاد اسلامی؛ ۱۳۸۹.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ق.

۱۲. حکیمی، محمدرضا؛ الحیاة؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸.
۱۳. دلشاد تهرانی، مصطفی؛ مصاحبه با خبرگزاری مهر؛ خرداد ۱۳۹۲.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین؛ مفردات الفاظ القرآن؛ سوریه: دار العلم، ۱۴۱۲ق.
۱۵. رهنما، مجید؛ مسائل کشورهای آسیایی و افریقایی؛ چ ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۰.
۱۶. زین العابدین، طیب؛ «زکات و کاهش فقر در جهان اسلام»، مشکوة؛ ش ۵۸ و ۵۹، ۱۳۷۷.
۱۷. شعبانی و همکاران؛ «زکات پول از منظر فقه فریقین و بررسی ظرفیت بالقوه آن در فقرزدایی (مطالعه سالهای ۱۳۸۷ تا ۱۳۸۹ اقتصاد ایران)»، دو فصلنامه مطالعات اقتصاد اسلامی؛ ش ۱۱، ۱۳۹۲.
۱۸. شعبانی و همکاران؛ «طراحی سازوکار ورود خمس به اقتصاد ایران و آثار بالقوه اقتصادی آن»، دو فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات اقتصاد اسلامی؛ س ۸، ش ۲، ۱۳۹۵.
۱۹. الصدر، محمدباقر؛ اقتصادنا؛ بیروت و القاهره: دارالکتب اللبنانی و دار الکتب المصری، ۱۳۹۸ق.
۲۰. صفایی حائری، علی؛ فقر و انفاق؛ چ ۲، قم: انتشارات لیلہ القدر، ۱۳۸۸.
۲۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۲۲. عسکری، محمدمهدی و حسین غفورزاده آرانی؛ «تحلیل مقایسه‌ای شاخص فقر چندبعدی در اسلام و اقتصاد متعارف»، مطالعات اقتصاد اسلامی؛ ش ۱۲، ۱۳۹۳.
۲۳. عسکری، محمدمهدی و عبدالمحمد کاشیان؛ «آزمون بسندگی زکات و خمس در تأمین حداقل معیشت خانوارهای نیازمند در اقتصاد ایران طی سالهای ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۷»، معرفت اقتصاد اسلامی؛ ش ۳، ۱۳۸۹.
۲۴. عسکری، محمدمهدی و مهدی اسماعیل پوردره؛ «تحلیل نظری زکات و بررسی امکان تعمیم دامنه اموال مشمول زکات»، مطالعات اقتصاد اسلامی؛ س ۲، ش ۱، ۱۳۸۸.

۲۵. عسکری، محمد مهدی؛ «تحلیل نظری نقش دولت اسلامی در قبال زکات»؛ فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام، ش ۱۳ و ۱۶، ۱۳۸۰.
۲۶. _____؛ تحلیل نظری زکات؛ تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۵.
۲۷. غفورزاده آرانی، حسین؛ «تحلیل مقایسه‌ای مؤلفه‌های الگوی اندازه‌گیری خط فقر بر مبنای شریعت اسلام و اقتصاد متعارف»؛ پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۱.
۲۸. فیاض، ابراهیم؛ «سرمایه‌داری و تولید فقر عمومی»، مجله پگاه حوزه؛ ش ۲۲۷، ۱۳۸۶.
۲۹. قائمی اصل، مهدی و همکاران؛ «بررسی تطبیقی مفهوم فقر در فقه امامیه و اقتصاد متعارف؛ معرفی مفهوم غنای کفافی در ادبیات فقه امامیه»، مطالعات اقتصاد اسلامی؛ ش ۱۸، ۱۳۹۶.
۳۰. کاظم‌زاده، فیروز؛ روس و انگلیس در ایران؛ ترجمه منوچهر امیری؛ تهران: انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.
۳۱. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۲. کیا‌الحسینی، سیدضیاء‌الدین؛ «برآورد زکات در ایران و جایگاه آن در رفع نیازهای ضروری»؛ قم: معاونت پژوهشی دانشگاه مفید قم، ۱۳۸۲.
۳۳. _____؛ «نقش زکات فطره در فقرزدایی مطالعه موردی: ایران ۱۳۷۰ - ۱۳۸۰»، اتحاد اسلامی؛ ش ۳۱، ۱۳۸۷.
۳۴. المجلسی، الشیخ محمدباقر؛ بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار؛ ج ۴۰، کتاب الزکاة، بیروت: مؤسسه الوفاء، الطبعة الثانية، ۱۴۰۳ق.
۳۵. مکارم، ناصر و همکاران؛ دائره‌المعارف فقه مقارن؛ ج ۲، قم: مدرسه امام علی‌بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۸۹.
۳۶. میرزایی، نجفعلی؛ فرهنگ اصطلاحات معاصر؛ تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۹۴.
۳۷. یوسفی، محمدرضا؛ «مقایسه مفاهیم فقر و مسکنت با دو مفهوم فقر مطلق و نسبی»؛ فصلنامه مفید، ش ۱۶، ۱۳۷۷.

38. Kahf, Monzer; “Zakah and Obligatory Expenditures in Islam - in: Lessons In Islamic Economics”; **Islamic Research and Training Istitution (IRTI), Islamic Development Bank (IDB)**, Jeddah: 1988.
39. Howard M. Wachtel; “Capitalism and Poverty in America: Paradox or Contradiction?”, **The American Economic Review**; V.62, 1972.